

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم در صورتی که عمل شخص متجرّی مطابق با واقع درآید و معصیت باشد، چنین نیست که دو عقاب بر عمل او مترتب شود؛ بر خلاف نظر مرحوم امام رضوان الله علیه که ایشان معتقدند در اینجا دو منشأ و سبب از برای معصیت وجود دارد و در نتیجه شخص متجرّی دو عقاب می شود. در اشکال بر نظر ایشان، بیان کردیم، در مورد کسی که مرتکب معصیت می شود، ارتکاز متشرّعه بر این است که یک عقاب دارد؛ در اینجا نیز ما باید منشأ اول (نیّت) را بگوئیم که در منشأ دوم (فعل معصیت) اندکاک پیدا می کند؛ و از آن به تداخل موضوعی یا تداخل در سبب تعبیر می شود؛ و در بحث دیروز بالاخره به این نتیجه رسیدیم که در این بحث فقط یک عقاب وجود دارد و نه دو عقاب.

اشکال و جواب

بعضی از آقایان فرمودند: اگر چنین است و عقاب واحد وجود دارد، پس با این روایت که می گوید: «الراضی بفعل قوم کالداخل معهم فيه، علي كلّ داخل في الباطل إثمَان: إثم للعمل و إثم للرضا» چه می کنید؟ ظاهر روایت این است که کسی که راضی به عصیان دیگران است و مرتکب گناه می شود، دو عقاب دارد؛ آیا این روایت نمی تواند مؤید فرمایش امام (ره) که امام فرمودند در هر معصیتی دو منشأ برای عقوبت وجود دارد، باشد؟ این نکته را نیز روز گذشته عرض کردیم که درست است ما از بحث تجرّی شروع کردیم، اما ریشه این بحث، به این مطلب برمی گردد که آیا در هر معصیتی دو عقاب وجود دارد - يك عقاب به خاطر همان نیّت که شخص بر مخالفت با شارع دارد؛ و عقاب دوم نیز به این دلیل که مرتکب فعل حرام شده است -؟ دو پاسخ به این اشکال داده می شود:

(1) این روایت دارای معارض است؛ روایاتی که دلالت می کند بر این که شارع مقدّس بر خود نیّت معصیت عقابی را مترتب نمی کند، به عنوان معارض این روایت قرار می گیرد.

(2) پاسخ دوم که نکته مهمی است و عمده در جواب است، این است که در این روایت می گوید رضایت به عمل گناه دیگران عقاب دارد، و رضایت غیر از نیّت فعل است و با مسأله نیّت فرق دارد. معنای «الراضی...» این است شخص از عمل دیگران اطلاع پیدا می کند و به آن رضایت می دهد، و بر حسب این روایت، مانند این است که خود شخص دارد آن عمل را انجام می دهد و در نتیجه عقاب دارد؛ به عنوان مثال، اگر کسی در جمعی که شراب می خورند، نشسته است و راضی است که دیگران معصیت خدا می کنند، خودش هم لیوانی را برمی دارد و شراب می خورد، و یا هر عمل حرام دیگری که باشد مثل دزدی قتل و ...؛ در اینجا دو منشأ برای عقاب وجود دارد؛ اما در تجرّی، شخص در خلوت نشسته و نیّت می کند که فعل حرام انجام دهد و هیچ اطلاع و رضایتی وجود ندارد. بنابراین، بین مسأله الراضی و نیّت خیلی فرق است؛ آنچه که ما می گوئیم این است که ارتکاز متشرّعه بر

این است که کسی که معصیت انجام می‌دهد، فقط دارای یک عقاب است؛ و اتفاقاً در مسأله رضایت، ارتکاز متشرّعه عکس است، و متشرّعه قائل است که در اینجا رضایت دارای عقوبت است. نتیجه این می‌شود که روایت «الراضي بفعل قوم» لا تصلح لتأييد ما ذهب إليه الإمام الخميني(ره).

تنبيه سوم در بحث تجرّي

آخرین بحث در باب تجرّي این است که چه ثمره‌ای - غیر از مسأله عقاب - بر بحث تجرّي مترتب است؟ مرحوم محقق عراقی ثمره‌ای را ذکر می‌کنند مبني بر آن که اگر در باب تجرّي قائل شویم فعل متجرّیه قبیح است، در باب عبادات که اماره‌ای بر حرمت عبادتی قائم می‌شود اما مصادف با واقع نیست، دیگر کسی نمی‌تواند آن عبادت و فعل را به رجاء مطلوبیت انجام دهد؛ مثلاً اگر اماره بر حرمت صوم یوم العید قائم شود و فرض هم این است که این اماره با واقع مطابقت ندارد، در صورتی که شخصی بگوید من می‌خواهم با این اماره مخالفت کنم و به رجاء مطلوبیت، روزه بگیرم، و تجرّیاً این عمل را بجا می‌آورد، عمل او دیگر مطلوبیت ندارد.

مرحوم عراقی فرموده است: اگر در باب تجرّي قائل شدیم که فعل متجرّیه قبیح است، هر چند که اماره مخالف با واقع بوده و حرمت ذاتی ندارد، اما با تجرّي عمل شخص قبیح شده و قابلیت تقرّب ندارد و او نمی‌تواند این عمل را به قصد رجاء انجام دهد؛ اما طبق مبنای شیخ انصاری که فرمود: تجرّي مجرد يك خبث باطنی و سوء سریره است و فعل خارجی قبیحی پیدا نمی‌کند، و همچنین طبق مبنای مرحوم آخوند خراسانی که فرمود: عزم بر معصیت است که يك فعل نفسانی است و نه فعل خارجی، فعل خارجی به هیچ عنوان اتصاف به قبح پیدا نمی‌کند و این قابلیت وجود دارد که مکلف آن را به رجاء مطلوبیت انجام دهد.

اشکال ثمره فوق

این ثمره به نظر ما باطل بوده و صحیح نیست؛ برای این که این ثمره فقط در باب عبادات مطرح می‌شود و در دیگر ابواب فقهی مثل معاملات، این بحث جریان و معنا ندارد. در باب عبادات، ما قائل هستیم فعلی که می‌خواهد مقرب باشد، باید دو خصوصیت در آن وجود داشته باشد؛ اول آن که باید خالی از قبح فعلی باشد؛ فعل ذاتاً قبیح نباشد؛ و دوم آن که باید خالی از قبح فاعلی باشد؛ در مورد صلاة که قبح فعلی ندارد، اگر کسی قبح فاعلی داشته باشد، اصلاً قصد قربت از او تمشّی نمی‌شود. شخصی هست که باطن او آلوده شده و اصلاً قدرت بر این که قصد تقرّب کند را ندارد، در اینجا مقربیت وجود نخواهد داشت. این يك نکته مهمی است؛ چون قصد تقرّب مراتب بسیار فراوانی دارد و گاه نشان به حدّی می‌رسد که ممکن است قدرت بر قصد تقرّب نداشته باشد. بنابراین، فعلی می‌تواند مقرب إلى الله باشد که هم قبح فعلی نداشته باشد و هم قبح فاعلی نداشته باشد؛ اما در باب تجرّي، بالاخره قبح فاعلی موجود است. این هم آخرین بحث در تجرّي.

مرحوم آخوند در بحث تجرّي نیز همانند بحث طلب و اراده، مطالبی را فرموده است که اراده خودش اختیاری نیست؛ بعد مسأله این می‌شود که پس ثواب و عقاب چطور مطرح می‌شود؟ و آخر الامر هم منتهی می‌شود به این که اگر کسی سؤال کند که «لم إختار الکافر الکفر؟»، مثل این است که سؤال کنید «لم یكون الحمار حیواناً ناهقاً؟»؛ همانطور که سؤال از ذاتیات نباید بشود، اینجا هم نمی‌توان چنین مطلبی را گفت. خلاصه، ایشان عنوان را بر گردانده به این که ذاتی است و يك اشکال بسیار مهم و فاحشی در فرمایشات مرحوم آخوند وجود دارد. بهترین کسی هم که در اینجا به میدان مرحوم آخوند آمده و حق مطلب را تا حدّی که مناسب با مباحث علم اصول است، مطرح فرموده، امام رضوان الله علیه است. ما در بحث طلب و اراده این بحث را مفصّل گفتیم، اینجا هم نکاتی وجود دارد که شاید دو جلسه طول بکشد؛ این بحث را نیز مطرح می‌کنیم که مباحث تجرّي را کامل

کرده باشیم و إنشاءالله بعد از اتمام این بحث وارد مسأله و بحث بعد می شویم.